گفت‌وگو
زهرا چیذری

نویسنده روایت زندگی شهدای پرستار در گفت‌وگو با «جوان»:

حس مادرانه زنان ایرانی در هر شغل و جایگاهی جاری می‌شود

حس مادرانگی در زنان در همه نقش‌هایی که می‌پذیرند حتی در نقش‌های اجتماعی‌شان هم تجلی می‌یابد. به همین خاطر هم است که مشاغلی همچون پرستاری بیشتر انتخاب زنان است و با وجود آنکه مردان پرستار را هم داریم، اما همواره پرستاران خانم برجسته‌تر می‌شوند. چون زنان در فطرت و نهادشان پرستاری وجود دارد و حالا قرار است این بخش از خلقت خود را از خانه و خانواده به جامعه بیاورند و برای بیماران و دردمندان هم مادری کنند؛ مادرانی که در بزنگاه‌هایی همچون جنگ‌های اخیر و کرونا شهدایی را هم تقدیم کردند و نامشان جاودانه شد. مهدیه اسلامی، نویسنده جوانی است که به سراغ این شهدای پرستار رفته و روایت فداکاری‌ها و مادری‌هایشان را در قالب کتاب‌هایی به رشته تحریر درآورده است؛ روایت‌هایی که به تعبیر خودش برای برجسته‌تر کردن نقش زنان در جامعه ضروری است. زنانی که در دنیا بی‌نظیرند و در هر نقش و لباس همواره دلسوزی مادرانه‌شان را حفظ می‌کنند. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی ما با مادری است که روایت‌هایی از شهدای پرستار را نقل کرده است.

خانم اسلامی چه شد که به سراغ روایت زندگی شهدای پرستار رفتید و این روایت‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟

اولین کتاب من درباره شهید پرستار، مهشید گودرزی بود؛ شهیدی که در دوران بارداری مبتلا به بیماری کرونا شد. در هفت‌ماهگی، پزشکان برایش ختم بارداری زدند و نتوانست نوزاد خودش را ببیند، یعنی با ختم بارداری، بچه به دنیا آمد و مادر فوت کرد. آن موقع این خبر، جامعه پرستاری را خیلی درگیر کرد و رنج‌آور بود. کم‌کم خبرها، نقل‌قول‌ها از خانواده‌اش و از همسرش می‌آمد و تصمیم گرفتم کتاب اولم را درباره خانم مهشید گودرزی شروع کنم. روایت زندگی‌شان را از ابتدا نوشتم؛ اینکه چه شد پرستار شدند، بعد حیطه پرستاری، بعد ازدواج‌شان، بچه‌دار شدن‌شان و سختی‌های دوران کرونا و اینکه نتوانستند بچه خودشان را ببینند. هدفم از کتاب اولم، سختی‌هایی بود که پرستارها در دوران کرونا متحمل شدند. بعد از آن، دو سال بعد، جنگ ۱۲ روزه پیش آمد. وقتی جنگ ۱۲ روزه پیش آمد، شهید مهناز نعمتی در آن جنگ خیلی خاص و خیلی برجسته شد. وقتی با خواهرش صحبت می‌کردم، دیدم که وی خودش تصمیم گرفته بود رشته پرستاری را انتخاب کند؛ با اینکه بازنشسته شده بود، دوباره بازگشت به کار زد و فرایند کاری‌اش را ادامه داد. در جنگ‌ها، در بحران‌ها و در هر اتفاقی که در کشورمان می‌افتد، شاید حدود ۸۰ درصد مشاغل دورکار باشند، ولی جامعه سلامت ما دورکار نیستند و خیلی جاها دیده نمی‌شوند.

هدفم از نوشتن این کتاب، یکی این بود که سختی‌های دوران پرستاری مهناز را به زبان خودش بازگو کنم؛ شیفت‌های طولانی‌مدت، کمبود نیرو و هر چیزی که در بیمارستان اتفاق می‌افتد. داستان از کودکی شروع می‌شود و تا لحظه شهادت می‌رسد؛ لحظه‌ای که من اوج داستان قرار دادم. چون شهید مهناز نعمتی می‌توانست زنده بماند. اولین پهپاد که به خانه‌شان می‌خورد، او در حیاط سالم است؛ بعد نگاه می‌کند و می‌بیند فرزندش و بچه خواهرش در خانه مانده‌اند. برمی‌گردد تا آنها را نجات بدهد، خودش دچار سوختگی بالای ۵۰ درصد می‌شود و شهید می‌شود.

چه چیزی از زندگی این پرستاران برای شما جذاب‌تر و ماندگارتر بود؟

اگر جامعه ما را نگاه کنید، اکثراً خانم‌ها کارهای خاصی انجام داده‌اند و خیلی جاها میدان‌دار بوده‌اند. حتی در همین بحران‌های اخیر، خانم‌ها میدان دارند؛ حتی در تجمعات شبانه می‌بینیم تعداد خانم‌ها خیلی بیشتر از آقایان است. هدفم از انتخاب سوژه هم همین بود: هدفم این است که سوژه خانم انتخاب کنم تا رشادت‌های خانم‌ها در جامعه بیشتر دیده شود، چون احساس می‌کنم نسبت به قشر خانم جامعه ما کم‌لطفی شده و شناخته‌تر نیستند.

> **هدفم از نوشتن این کتاب، این بود که سختی‌های دوران پرستاری مهناز را به زبان خودش بازگو کنم؛ شیفت‌های طولانی‌مدت، کمبود نیرو و هر چیزی که در بیمارستان اتفاق می‌افتد. داستان از کودکی شروع می‌شود و تا لحظه شهادت می‌رسد؛ لحظه‌ای که من اوج داستان قرار دادم**

دوم اینکه روایت خانم مهناز نعمتی را که گوش می‌کردم، می‌توانست رشته‌های دیگری را قبول شود، ولی پرستاری را انتخاب کرده بود و علاقه شدیدی به کارش داشت. وقتی با بیمارانش مصاحبه می‌کردم، خیلی‌ها از مهربانی این خانم تعریف می‌کردند؛ حتی گاهی برای بیماری از شهرستان می‌آمد و محل سکونت نداشت، محل سکونت تهیه می‌کرد و اینکه خودش می‌توانست سالم بماند، چرا گذاشت تا آخر زندگی؟ احساس کردم آن شیفت آخرش بوده که برگشت، یعنی جان خودش را گذاشت تا فرزندش و بچه خواهرش را نجات بدهد و آنها را از خانه بیرون بیاورد.

معمولاً کسی که بالای ۵۰ درصد سوختگی دارد شرایطش وخیم است. مهناز نعمتی خودش هم پرستار بود و در اوایل دوران خدمتش در بخش سوختگی کار کرده بود و این را می‌دانست که ممکن است زنده نماند. وقتی روی تخت بیمارستان بود، خواهرش از او می‌پرسد: «مهناز، چه می‌خواهی؟» او به خواهرش گفته بود: «خواهر، من سوختگی بالای ۵۰ درصد دارم و مطمئن هستم که زنده نمی‌مانم.» وصیت می‌کند و وصیت آخرش باز بیمارانش است، یعنی می‌گوید: «خواهر، سلام من را به مترون برسان، بگو در خصوص فلان بیمار من را به فلان شخص تحویل بده.» این خیلی برایم جالب بود که در دقیقه‌های آخر، در آن زمان‌هایی که می‌دانست نمی‌تواند زنده بماند - معمولاً آدم‌ها گرایش‌هایی برای خودشان دارند - ولی او باز بیمارانش را در نظر گرفته بود.

در مورد کتاب قبلی‌تان داستان روایت زندگی خانم گودرزی، کدام بخش برای شما جالب‌تر بود؟

مهشید گودرزی در دوران کرونا در دانشگاه مامایی قبول می‌شود، ولی خودش قبول نمی‌کند، البته دو سال مامایی می‌خواند، بعد برمی‌گردد به پرستاری. مادرش مترون بیمارستان لقمان بوده و خودش رشته را انتخاب می‌کند. در دوران کرونا باردار بود و به او می‌گفتند دیگر به بیمارستان نیا، ولی می‌گفت من نسبت به بیماران احساس مسئولیت دارم تا لحظه آخر در بیمارستان بود. وقتی کرونا می‌گیرد، همه ما مثلاً یک کمی استرس داریم، ترس داریم و مراقب خودمان هستیم، ولی او بیشتر مراقب این بود که فرزندش سالم به دنیا بیاید و همیشه دغدغه فرزندش را داشت. در نهایت هم وقتی فرزندش به دنیا می‌آید، ثانیه‌ای هم نتوانست فرزندش را ببیند و به شهادت می‌رسد. آن لحظه خداحافظی در بیمارستان لقمان، مراسم خداحافظی همسرش با آمبولانس، آن گریه‌ها و اینکه بچه‌اش را نتوانست ببیند. بچه مدتی در NICU بود، بعد آمد و الان سه‌سال‌ونیم دارد. اسم کتابم را به خاطر همین انتخاب کردم؛ اسم فرزندش هایکا بود و اسم کتاب را «در آرزوی دیدن هایکا» گذاشتم؛ چون بچه خودش را ندید و به شهادت رسید.





شما قرار است کتاب تازه‌ای داشته باشید یا خودتان مشغول مادری هستید؟

کتاب دومم را که نوشتم، باردار بودم و موقع ویراستاری‌اش هم بچه‌ام به دنیا آمد. برای کتاب سومم سوژه پیدا کردم و ان‌شاءالله استارت بزنم و بنویسمش.

این کتاب هم در حوزه پرستاری است یا قرار است سوژه دیگری داشته باشد؟

مربوط به یکی از شهدای پرستار جنگ رمضان است.

چرا پرستارها را انتخاب می‌کنید؟ چرا سوژه‌های دیگر را انتخاب نمی‌کنید؟

خیلی جست‌وجو کردم و دیدم پرستارها همواره در عرصه بوده‌اند اما کتاب درباره پزشک و بهیار داریم، خاطرات پزشک داریم در مقابل نقل‌قول‌های کمی از پرستاران داریم، اینکه کتاب مستقلی درباره خاطرات پرستاری داشته باشیم - چه در جنگ دفاع مقدس، چه در جنگ ۱۲ روزه چه در جنگ رمضان - نداریم. برای همین دوست دارم در این حوزه بیشتر کار کنم و فعالیت‌شان را نشان بدهم.

پرستاری یکی از آن مشاغلی است که اغلب خانم‌ها در آن حضور پررنگ‌تری دارند و اینگونه احساس می‌شود که آن حس مادرانه در این شغل جاری می‌شود، اینطور نیست؟

من خودم الان هشت ماه است مادر شده‌ام. مادر شدم و دو کتابی که نوشتم، محورش مادر بودن است. مهناز مادر یک پسر ۲۰ ساله که کلی آرزو برای پسرش داشت؛ مهشید هم فرزندی در شکم داشت که در نهایت هم او را ندید.

برای یک مادر بچه‌اش معمولاً دنیایش می‌شود.

یکی از کارهای خوبی که در تجمعات بعد از جنگ انجام شده این است که یک سری از خانم‌ها گروه تشکیل می‌دهند و به منزل شهدای جنگ‌های اخیر می‌روند، چه جنگ ۱۲روزه و چه در جنگ رمضان و سعی می‌کنند همدرد خانواده‌هایشان باشند. نمی‌گویم جامعه به خانم‌ها نپرداخته، خیلی هم پرداخته، ولی اینکه هم مادر باشی، هم شاغل باشی، هم دغدغه خانواده را داشته باشی و هم دغدغه جامعه را داشته باشی، خیلی مهم است. نیاز است بعضی از بانوان دغدغه‌مند ما در جامعه ما پررنگ‌تر بشود، چون جامعه ما الان به پررنگ بودن خانم‌ها نیاز دارد. الان ما در میدان‌ها، در هر جایی که می‌رویم، خانم‌ها در خط مقدمند؛ نه اینکه بگوییم آقایان نیستند، ولی خانم‌ها با توجه به تمام دغدغه‌هایی که دارند خط مقدم‌ترند.

و کلام پایانی.

به جرئت می‌توانم بگویم که داشتم در مراجع مختلف و در مقالات جست‌وجو می‌کردم، در مورد زنان خودمان دیدم که مادران ایرانی چقدر مادرند و چقدر دغدغه‌مند و چقدر خانواده دوستند. این را در جامعه خودمان ملموس‌تر دیدم، شناختم و درک کردم. تمام مقاله‌هایی که خواندم یا تمام تحقیق‌هایی که می‌کردم، از خانم‌های کشورهای اروپایی و کشورهای غربی، این دغدغه‌هایی که بانوان ما دارند را آنها اصلاً ندارند. این حس وطن‌دوستی که بین خانم‌های ماست بین آنها اصلاً اینجوری نیست. این را به جرئت می‌توانم بگویم، وقتی از خانم‌های غربی در مورد حس مادرانه‌شان یا اتفاقی که برای بچه‌هایشان می‌افتد، می‌پرسند؛ خیلی موارد نه اینکه بگوییم مادر نیستند، هستند مثل مادرهای ایرانی مادرگونه نیستند، ولی واقعاً می‌گویم یکی از افتخارات کشورم خانم‌هایش هستند؛ خانم‌های سرزمینم مادرهای سرزمینم. خیلی مادرهای صبور و مقاوم دارد و این حس مادرانه زنان ایرانی در هر شغل و جایگاهی که باشند جاری می‌شود.

گزارش
کبری فرشچی

زنان روستایی کلیددار اقتصاد خانوار

وظایف و نقش‌های گوناگونی که بر دوش زن خانه‌دار روستایی سنگینی می‌کند، نشان‌دهنده سهم عظیمی است که او در فرایند توسعه دارد

شاید هیچ دوربینی تاکنون موفق به ثبت تصویری از استراحت زنان و دختران روستایی و عشایر نشده باشد! مادران و دختران روستایی و عشایری همواره در حال کار و تلاشند و خلق ثروتند؛ چه آنهایی که با طلوع خورشید در مزارع به کار کشت و زرع مشغولند و چه آنهایی که به مراقبت از دام و دوشیدن شیر و امور مربوط به دامپروری. انگار وقت استراحت آنها زمانی است که پای دار قالی و گلیم نشسته و با دستان هنرمندشان آثار هنری ماندگار خلق می‌کنند و با هر گرهی که با دستان زحمتکش خود بر دار قالی می‌زنند، گرهی از کار خانواده و حتی کشورشان باز می‌کنند. با تغییرات فرهنگی و اجتماعی، اما با زنانه شدن ساختار روستاها مواجهیم و همین مسئله هم اهمیت توانمندسازی و حمایت از این زنان را بیشتر می‌کند، چراکه زنان به عنوان عاملی کلیدی، عهده‌دار نقش فعالی در تولیدات اقتصادی و معیشتی روستایی شده‌اند. زنان روستایی یک‌چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه، زنان ۴۲ درصد نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند و تولید بخش اعظم غذای مصرفی جامعه خود را بر عهده دارند که از این نظر، سهم مهمی در تعیین امنیت غذایی ایفا می‌کنند. زنان روستایی برای فعالیت خود نیازمند دسترسی به منابع طبیعی و مالی هستند و توجه به این واقعیت که ۷۶درصد فقر مطلق جوامع مربوط به محیط‌های روستایی است، اطمینان از این دسترسی را به یکی از دغدغه‌های مسئولان و فعالان در این روز بدل می‌کند.

بر این اساس آنطور که آرزو ذکایی رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور می‌گوید طرح توانمندسازی و ایجاد کسب‌وکار برای هزار نفر روستایی در ۱۰ استان کشور با اولویت زنان روستایی اجرایی می‌شود.

سهم مهم زنان روستایی در اقتصاد کشور و خانواده

ویل دورانت می‌گوید: «در اجتماعات روستایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده نه مردان، در آن هنگام که قرن‌های متمادی مردان دائماً به طریق‌های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در اطراف خیمه‌ها زراعت را ترقی می‌داده و هزاران هنر خانگی ایجاد می‌کرده که هر یک روزی پایه صنعت بسیار مهمی شده‌اند.»

در ایران نیز زنان روستایی همانند سایر کشورها به صورت گوناگون در عرصه‌های کشاورزی و غیرکشاورزی فعال هستند. براساس یک تقسیم کار کلی معمولاً گفته می‌شود که امور منزل به عهده زنان و فعالیت‌های بیرون از خانه به عهده مردان است، ولی این رویه در نواحی روستایی اعتبار زیادی ندارد، زیرا زنان روستایی علاوه بر انجام فعالیت‌های خانه‌داری، فعالیت‌های مزرعه را نیز انجام می‌دهند و در بسیاری از موارد، نقش سنگین‌تری نسبت به مردان بر عهده دارند.

ارزش کار خدماتی آنان نه تنها از کار خدماتی مردان کمتر نیست، بلکه در بسیاری از موارد ارزش کار آنها بیشتر است. وظایف و نقش‌های گوناگونی که بر دوش زن خانه‌دار روستایی سنگینی می‌کند، نشان‌دهنده سهم عظیمی است که او در فرایند توسعه دارد.



پاره‌ای از پژوهش‌ها سهم زنان روستایی را به عنوان نیروی کار کشاورزی در ایران، در مجموع ۴۰ درصد برآورد کرده است که از این مقدار، ۷۰ درصد به زراعت برنج، ۹۰ درصد به تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد به زراعت پنبه و دانه‌های روغنی و ۳۰ درصد به محصولات باغی اختصاص دارد. همچنین سهم زنان را در پرورش کرم ابریشم ۹۰ درصد، در تولید صنایع دستی ۷۵درصد و در فعالیت‌های دام‌پروری و قالی‌بافی به ترتیب، بیش از ۵۰ درصد و ۹۰ درصد برآورد کرده‌اند.

با تمام اینها بررسی‌ها از فقر بالا در میان زنان به ویژه در روستاها حکایت دارد.

ضرورت توانمندسازی زنان روستایی

به گفته ذکایی زنان در مناطق روستایی، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و زنانی که در تأمین معیشت خانواده مشارکت دارند، از گروه‌های مورد توجه سازمان بهزیستی هستند. از این رو، توانمندسازی اقتصادی بانوان از اولویت‌های جدی این سازمان به شمار می‌رود که این امر هم برای زنان سرپرست خانوار و هم برای زنانی است که به همسران خود کمک می‌کنند تا راهبری خانواده را بر عهده داشته باشند.

وی تأکید می‌کند: «کسب‌وکارهای مورد حمایت در حوزه‌های مختلف و متناسب با ظرفیت‌های محلی شکل می‌گیرند و در طراحی آنها شرایط خانوادگی و امکان تداوم فعالیت اقتصادی زنان مورد توجه قرار خواهد گرفت.»

وی با اشاره به ظرفیت‌های اقتصادی مناطق روستایی می‌افزاید: «در روستاها ظرفیت‌های قابل توجهی از نظر جغرافیایی، شرایط زیستی و محصولات کشاورزی و غذایی وجود دارد که می‌توان با شناسایی این ظرفیت‌ها و مشارکت دادن مردم محلی، زمینه ایجاد کسب‌وکارهای پایدار را فراهم کرد.»

از نگاه ذکایی برای تحقق این هدف، باید افراد شناسایی و آموزش داده شوند، اگر نیاز به سرمایه اولیه دارند، این سرمایه در اختیار آنها قرار گیرد و در صورت نیاز، مشاوره‌های کسب‌وکار در اختیار آنان قرار گیرد تا با نیازهای بازار، شیوه تولید محصولات، نحوه عرضه و فروش و راهکارهای زنجیره پایداری کسب‌وکار آشنا شوند.

طرحی برای توانمندسازی

رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به تفاهمنامه منعقد شده با مدرسه کارآفرینی و دانشکده فناوری و کارآفرینی دانشگاه آزاد اسلامی می‌افزاید: «این طرح در پهنه زاگرس و در ۱۰ استان از جمله استان‌های خوزستان، فارس، اصفهان، بوشهر، هرمزگان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و کرمانشاه اجرا می‌شود.

در مرحله نخست این طرح، هزار نفر در حدود ۴۷ شهرستان تحت پوشش قرار می‌گیرند و فرایند شناسایی، نیازسنجی، آموزش، تدوین طرح‌های کسب‌وکار، حمایت از راه‌اندازی مشاغل و پشتیبانی از کسب‌وکارهای ایجاد شده انجام خواهد شد.»

وی با بیان اینکه فعالیت‌های اقتصادی براساس ظرفیت‌ها، منابع و پتانسیل‌های مناطق روستایی طراحی می‌شوند، تأکید می‌کند: «هدف این است که کسب‌وکارهای ایجاد شده متناسب با شرایط هر منطقه باشد و امکان تداوم فعالیت اقتصادی برای افراد فراهم شود.»

اولویت زنان

بنا به تأکید رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور زنان در این طرح اولویت دارند، البته مردان نیز می‌توانند در این برنامه مشارکت داشته باشند، اما تمرکز اولیه بر زنان است، چراکه توانمندسازی اقتصادی آنان می‌تواند علاوه بر افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی، به بهبود معیشت خانواده‌ها کمک کند.

طبق توضیحات وی آموزش‌های پیش‌بینی‌شده شامل آموزش‌های عمومی و مهارت‌های نرم و همچنین آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است، در بخش راه‌اندازی و حمایت از کسب‌وکارها نیز سازمان بهزیستی بخشی از منابع مورد نیاز را از محل تسهیلات و سرمایه کار بلاعوض خود برای تأمین خواهد کرد، مدرسه کارآفرینی نیز از منابع موجود خود برای حمایت از کسب‌وکارها استفاده می‌کند.

رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به حمایت‌های مالی پیش‌بینی‌شده برای راه‌اندازی کسب‌وکارها می‌افزاید: «سرمایه کار بلاعوض سازمان بهزیستی تا سقف ۱۵۰ میلیون تومان و تسهیلات بانکی تکلیفی (وام) تا سقف ۲۰۰ میلیون تومان در نظر گرفته شده است. در برخی رسته‌های شغلی، از جمله دامپروری و کشاورزی که به سرمایه بیشتری نیاز دارند، سقف تسهیلات بانکی می‌تواند به ۳۵۰ میلیون تومان برسد.»

حمایت از زنان روستایی حمایت از اقتصاد کشور است

نقش اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی در توسعه انکارناپذیر است و عوامل متعددی در چگونگی ایفای این نقش مؤثر هستند. به همین جهت ضرورت دارد اطلاعات جامع و درستی از آن در دسترس باشد تا بتوان برنامه‌ریزی‌های مبتنی در جهت دست‌یابی به جایگاه اجتماعی متناسب با این نقش اقتصادی انجام دهند. طرح‌های حمایتی و توانمندسازی این بانوان نه فقط گامی در راستای حمایت از آنها بلکه گامی بلند در مسیر حمایت از اقتصاد خانواده و در نگاه کلان‌تر اقتصاد کشور محسوب می‌شود.

روایت
نعیمه‌سادات کاظمی

أَلْحِقْنا بِهِمْ



مدال طلای المپیاد نانو دارد. حیران، توی محوطه کشوردوست، میان ساختمان‌های فروریخته چشم می‌چرخاند. بخت یارم بود که خودش کنارم نشست. حس می‌کردم هنوز فضای جدید کشور دوست را هضم نکرده. حق داشت. چه کسی راحت هضم می‌کند؟ می‌گفت مبهوت است. به لحظاتی نیاز داشت تا خودش را در کشوردوستی پیدا کند که دیگر آقا ندارد. «بار اول، دیدار خصوصی رفته بودیم پیش آقا، بهار ۱۴۰۳. با آقا نماز خواندیم. مدالم را در آن جلسه تقدیم‌شان کردم. البته آقا دوباره بهمان برگرداندند و گفتند پیش خودتان باشد.»

سر می‌چرخاند و اطراف را سیر می‌کند. در نگاهش بغضی پرپر می‌زند. «اصلاً باورم نمی‌شه اینجا را اینطور می‌بینم. بعد از شهادت آقا تا پشت دیوار بتنی کشوردوست آمده بودم. هی سعی کردم نزدیک‌تر بیایم، نشد. بعدها از لای دیوارها که بازتر شده بود، می‌شد زمین‌های خاکی را دید، اما حالا باورم نمیشه وسط همان خرابی‌ها هستم.» ساختمان را نشانم می‌دهد؛ طبقات فروریخته بتنی و میلگردهای آویزان، مثل ریشه‌های فرش. «اینجا را می‌بینی که خراب شده؟ قلب من همین‌جاست. قلب من اینجا ماند.»

ازش درباره آرزویش می‌پرسم. می‌گوید: دعایش همان است که آقا بعد از شهادت شهید سلیمانی و شهید رئیسی هم کردند: «أَلْحِقْنا بِهِمْ.» همه‌اش بهم می‌گویند چه وقت این حرف‌هاست؟ دعا کن بمانی، عمر زیاد کنی و خدمت کنی. به آن می‌گویم ایران به شماها نیاز دارد. رهبر جوان‌مان یارهایی مثل شماها می‌خواهند. اشک‌هاش از زیر عینک روی گونه‌اش سر می‌خورند و در نور پروژکتورهای محوطه برق می‌زنند. می‌گوید: «ولی به درد آقا نخوردیم. کاش به دردشان می‌خوردیم.»

این آیه از سوره مؤمنون به دلم می‌آید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»؛ آنان که آنچه را وظیفه بندگی و ایمان است بجا می‌آورند و باز از اینکه به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند، دل‌هایشان هراسان است. این دختر جوان، در حد سن و توانش، هرچه می‌شده توشه کرده و آورده است، اما هنوز حسرتی در دل دارد: اینکه به درد رهبرش نخورده است. از کنارش بلند می‌شوم. تازه می‌فهمم چرا آقای شهید ما دل‌گرم به همین جوانان مؤمن بود.

#از_قلب_کشور دوست

خرده روایت‌های رسانه ریحانه از مراسم تجلیل از مدال‌آوران علمی و ورزشی در رواق کشور دوست